

قرآن کریم چشمه سار زیبایی شناسی

حسن خرقانی*، عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، گروه علوم قرآن و حدیث

فصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان رشته‌ای قرآن کریم
سال اول، شماره سوم، تابستان ۸۸، ص ۶۸-۷۸
تاریخ پذیرش مقاله: ۸۹/۳/۱۱

چکیده

زیبایی‌شناسی دانشی است که به مطالعه در مورد زیبایی می پردازد و برای ارزشیابی آثار هنری به کار می‌رود. قرآن کریم چه جایگاهی در دانش زیبایی شناسی دارد و آیا نظام منسجمی در زیبایی شناسی معرفی می‌کند و می‌توان دانشی زیبا شناسانه را به اسلام نسبت داد؟ اینها پرسش‌هایی است که این مقاله در پی پاسخگویی به آنهاست. مقاله حاضر پژوهشی است که اثبات می‌کند نظامی زیباشناسانه در قرآن و اسلام وجود دارد و ضمن تبیین آن که قرآن خود پدیده‌ای زیبایی‌شناختی است، روشن می‌سازد که نگره‌های زیبا شناختی والایی در قرآن کریم وجود دارد و از این میان عینی یا ذهنی بودن زیبایی را به عنوان نمونه‌ای از مباحث زیبایی شناسی در قرآن بررسی می‌کند. آنگاه به تردیدهایی درباره وجود نظام زیبایی شناختی اسلام، پاسخ می‌دهد و میان زیبایی شناسی قرآن و دانش زیبایی شناسی نسبت سنجی می‌کند و در پایان اشاره‌ای به نقش زیبایی شناسی در شناخت زیبایی‌های قرآن دارد.

کلید واژه‌ها: قرآن کریم، زیبایی، زیبایی شناسی.

مقدمه

زیبایی، نشانه‌ای روشن در آفرینش الهی است و هر کجا انسان با دیدی زیبا شناختی به پدیده‌های آفرینش بنگرد، مجذوب زیبایی آن خواهد شد. از ذره برف در زیر ذره‌بین با آن ساختار هندسی منظم تا کهکشانهای بزرگ، همه جلوه‌گاه حسن و جمال است. زیبایی در آفرینش تمام هستی مورد توجه خداوند بوده و همه چیز را نیکو آفریده است: «لَذِي أَحْسَنَ كُلِّ شَيْءٍ خَلْقَهُ» (سجده/ ۷) درک و دریافت زیبایی قدمتی به درازای پیدایش انسان بر روی کره خاکی دارد. از روزگاران کهن حس زیبایی شناختی در انسان وجود داشته است و این احساس هم در تجربه فردی پیوسته در حال رشد و نمو است و هم در به هم پیوستن تجارب هر فرد با دیگران. از این رو همواره بشر در تعامل با عصر خویش آفرینش‌های هنری خود را با خطوط، رنگها، حرکات، کلمات و اشکالی که پدید آورده، بیان کرده است. و این همه پیش از آن بوده است که برای زیبایی و هنر، دانش مستقلی بوجود آید و درباره شناخت، عناصر و نقش آنها به بحث بپردازد. [۱]

زیبایی‌شناسی دانشی فلسفی است که دو سه قرن اخیر برای مطالعه در مقوله زیبایی به ویژه در هنر پا به عرصه وجود نهاده است و با شاخه‌های گوناگون خود در حال رشد و گسترش است. زیبایی تا بدان پایه قابل اهمیت است که یکی از مقوله‌هایی است که اندیشه بشر را به خود معطوف داشته و از دغدغه‌های فکری بشر در کنار دیگر مباحث فلسفی به شمار می‌آید. فلسفه، سه چیز را مورد بحث قرار می‌دهد: وجود، شناخت و ارزشها. ارزشها که خود به عنوان غایت و هدفند، نه ابزاری برای برآورده ساختن هدفی دیگر، سه مصداق برایش برشمرده‌اند: حقیقت، خوبی، زیبایی. برخی قداست دینی را به عنوان ارزش چهارمی در کنار آنها برشمرده‌اند و برخی دیگر، دین و عقیده را پاس دارنده ارزشها و راهنمای انسان به سوی آن می‌دانند. [۲]

پدیدآورنده زیبایی و آفریدگار انسان زیباگروزیباجونیز برای راهنمایی و سعادت او زیباترین کتاب معنا و سخن را فرو فرستاده است تا او را به سوی زیبایی‌های والا و فناپذیر ابدی رهنمون باشد و اسلام دینی همگام با عقل و فطرت است، و زیبایی و زیبایایی جویی را نه تنها امری مطلوب شمرده، بلکه به آن دعوت کرده و حتی محروم ساختن مردم از آن را نوعی توبیخ می‌داند (اعراف/ ۳۱-۳۲).

با استفاده از قرآن کریم و آموزه‌های سنت، نظام خاصی در زیبایی‌شناسی می‌توان طراحی کرد که پاسخگویی نیازهای فکری و عملی بشر در این عرصه باشد و متون اصلی دین که کتاب و سنت است، منبعی غنی برای نگره‌های زیبایی‌شناختی و جهان بینی دین درباره زیبایی است. مقاله حاضر در پی اثبات وجود نظام‌های زیبایی

شناختی در قرآن است و به این پرسش پاسخ مثبت می‌دهد که آیا نظامی زیبایی شناختی بر پایه اسلام و قرآن قابل طراحی است؟

فرضیه

نگارنده بر این فرض است که قرآن کریم منبعی پر بار در زیبایی‌شناسی است و می‌توان پدیده‌ای به عنوان زیبایی‌شناسی اسلامی یا قرآنی را معرفی کرد و از آن سو زیبایی‌شناسی نیز به عنوان دانشی بشری می‌تواند در خدمت قرآن کریم قرار گیرد.

شیوه پژوهش

این مقاله به روش تحلیلی - تطبیقی و به صورت کتابخانه‌ای نگاشته شده است و نویسنده نخست به اثبات وجود زیبایی‌شناسی در اسلام و قرآن می‌پردازد و شبهه‌ای را که در این باره مطرح شده است پاسخ می‌گوید. سپس قرآن را به عنوان پدیده‌ای زیبایی‌شناختی که منبع الهام در زیبایی‌های ادبی و هنری است معرفی می‌کند و برای اثبات غنای قرآن در باب نگره‌های زیبایی‌شناختی، عینی یا ذهنی بودن زیبایی را از دیدگاه قرآن واکاوی می‌کند.

دانش زیبایی‌شناسی

معادل انگلیسی زیبایی‌شناسی استتیک (Aesthetics) است. همه زبانهای اروپایی موجود (انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، ایتالیایی، اسپانیایی و حتی روسی) کلمه مزبور را تقریباً بی هیچ تصرفی پذیرفته‌اند. این نام از واژه‌های یونانی (ایستا یا ایستتیس) اخذ شده است که به معنای ادراک حسی است. از این رو در برخی فرهنگهای انگلیسی به «شناخت حسی» یا «فلسفه و نظریه احساس یا ادراک زیبایی در هنر و طبیعت» تعریف شده است. از این دانش در زبان عربی با عنوان «علم الجمال» یا «جمالیات» یاد می‌شود. [۱]، [۳]

زیبایی‌شناسی در آغاز به عنوان شاخه‌ای از فلسفه ظهور یافت که به مطالعه فلسفی و نظری دریافت زیبایی و زشتی مربوط می‌شد. همچنین می‌کوشید کشف کند که آیا ویژگی‌های زیبایی‌شناختی به طور عینی در پدیده‌هایی که ادراک می‌کنیم نهفته است یا ذهنی است و در عقل دریافت کننده زیبایی وجود دارد. بر این اساس گروهی آن را چنین تعریف کرده‌اند: «زیبایی‌شناسی شاخه‌ای از فلسفه است که با طبیعت زیبایی و داوری درباره آن سر و کار دارد.» یا «گسترده‌ای از دانش است که با توصیف پدیده‌های هنری و تجربه زیبایی‌شناختی و تفسیر آن سروکار دارد». [۱]، [۳]

بر پایه تعریفی دیگر «زیبایی‌شناسی نظام منسجمی از شاخصه‌هاست که ممکن است صرفاً بصری، اخلاقی یا اجتماعی یا هر ترکیبی از اینها باشد و برای ارزشیابی آثار هنری به کار می‌رود». [۴]

زیبایی‌شناسی مدرن و مفاهیم حاکم بر آن و قالبهای هنری که اکنون بخشی از آن چیزی است که برخی آن را نظام «هنر مدرن» نامیده‌اند گرد هم آمدند. [۱۰]، [۱۱]

مؤسس زیبایی‌شناسی فیلسوف آلمانی «الکساندر بومگارتن» (۱۷۱۴-۱۷۶۲ م) بود. او نخستین کسی است که به تشکیل این علم دعوت کرد و عنوان استتیک (Aesthetics) را به کار برد. «بومگارتن» به شیوه دیگر متفکران خردگرا، عقیده داشت که هدف در زیبایی‌شناسی تحول یا ترجمان دریافت گنگ حسی به تصاویر مفهومی روشن است؛ به عبارت دیگر زیبایی‌شناسی حرکت از احساس به ادراک، از معرفت حسی یا ادراکی به معرفت عقلانی یا مفهومی را توضیح می‌دهد. او در سال ۱۷۳۵ کتاب تأملاتی درباره شعر و در ۱۷۵۰ کتاب آیستتیکا را در حکم تکملة آن نوشت. او در این کتاب زیبایی‌شناسی را چنین تعریف می‌کند: علمی که از معرفت یا شناخت حسی و دریافت مستقیم و بدون واسطه واقعیت از راه حواس بحث می‌کند و در آن نه از ماهیت هنر و نه از اهمیت اجتماعی آن سخنی به میان می‌آید. [۱۲]، [۱۳].

وجود نظامی زیبا شناسانه در اسلام و قرآن

خداوند خود زیباست و زیبایی را دوست دارد: إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يَحِبُّ الْجَمَالَ [۱۴]، [۱۵]؛ از این رو در فطرت انسان که خلیفه او در زمین است نیز حس زیبایی دوستی و زیبایی جویی نهاده است بنابراین انسان به طور فطری به دنبال زیبایی است و به زیبایی نیازمند است. به طور طبیعی در اسلام که دینی همگام با عقل و فطرت است، زیبایی و زیبایی جویی امر مطلوبی شمرده شده و به آن دعوت شده و حتی مجرم ساختن مردم از آن توبیخ گردیده است: «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ. قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفَصِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (اعراف/ ۳۱-۳۲)

ای فرزندان آدم، جامه خود را در هر نمازی بپوشید، و بخورید و بیاشامید ولی زیاده‌روی نکنید که او اسرافکاران را دوست نمی‌دارد. (ای پیامبر) بگو: «زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده، و نیز روزیهای پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده؟» بگو: «این نعمتها در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند و روز قیامت نیز خاص آنان می‌باشد.» این گونه آیات خود را برای گروهی که می‌دانند به روشنی بیان می‌کنیم.

البته گستره زیبایی در قرآن کریم از پدیده‌های طبیعی و زیبایی‌های محسوس فراتر بوده و زیبایی‌های معنوی و اخلاقی را نیز شامل است. [۱۶].

و همان گونه که در باره دامها می‌فرماید: و در آنها برای شما

زیبایی‌شناسی نسبت به فلسفه هنر که شاخه‌ای از آن را تشکیل می‌دهد میدان وسیعتری دارد؛ هم از این جهت که زیباشناسی نه تنها با ماهیت و ارزش هنرها بلکه با آن دسته واکنشها در برابر اشیاء و موضوعات طبیعی سروکار دارد که با زبان زیبایی و زشتی بیان می‌شوند و هم از آن رو که زیبایی‌شناسی به جز فلسفه با شاخه‌های معرفتی دیگر؛ همچون روانشناسی و نقد ادبی نیز مرتبط است. [۱۵]، [۱۶]

اصطلاح سومی با نام فلسفه زیبایی (فلسفه جمال) نیز در اینجا وجود دارد که متشکل از نگاهها و شیوه‌های عقلی درباره آثار زیباست اما در زیبایی‌شناسی (علم جمال) شیوه‌های تجربی نیز به کار گرفته شده است. [۱۷]

موضوع زیبایی‌شناسی زیبایی‌های طبیعت و هنر است. البته برخی مانند «هگل» موضوع زیبایی‌شناسی را در هنر که دستاوردی انسانی است منحصر می‌دانند و طبیعت را از موضوع آن خارج می‌سازند، در نظر اینان «زیبایی‌شناسی» نام دیگری برای «فلسفه هنر» یا به طور دقیقتر «فلسفه هنرهای زیبا» است. [۱۸]

زیبایی‌شناسی دو شاخه عمده دارد که در عین تمایز با هم مرتبط‌اند: شاخه فلسفی و شاخه روانشناختی. در بخش فلسفی با تفکر و تحلیل عقلی - فلسفی، طبیعت هنر و زیبایی، مفاهیم و احکام زیبا شناختی و عکس العمل‌ها، نگرش‌ها و عواطف ذهنی در درگیری با تجربه زیبایی شناختی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در شاخه روانشناختی، تاکید این عمل بر مطالعه روند خلاقیت در هنرمند و روند ادراک هنری در بیننده یا مخاطب هنرمند است. [۱۹]، [۲۰] و [۲۱] زیبایی‌شناسی شاخه‌ها و روش‌های گوناگون دیگری نیز دارد؛ مانند زیبایی‌شناسی تجربی، زیبایی‌شناسی جامعه‌شناسانه و مانند آن. [۲۲]، [۲۳] و [۲۴]

براساس آنچه یاد شد به زیبایی‌شناسی به عنوان دانشی میان رشته‌ای می‌توان نگریست که از خلال آن شاخه‌های چندی از علوم گوناگون، هر یک به شیوه و روش و مفاهیم خاص خود به مطالعه نقطه مشترک که همان تجربه یا پاسخ زیباشناختی باشد، با تمامی ابعاد ادراکی، شناختی، اجتماعی و... می‌پردازند. [۲۵]

درک و دریافت زیبایی قدمتی به درازای پیدایش انسان بر روی کره خاکی دارد. از روزگاران کهن حس زیبایی شناختی در انسان وجود داشته است و این احساس هم در تجربه فردی پیوسته در حال رشد و نمو است و هم در به هم پیوستن تجارب هر فرد با دیگران. از این رو همواره بشر در تعامل با عصر خویش آفرینش‌های هنری خود را با خطوط، رنگها، حرکات، کلمات و اشکالی که پدید آورده، بیان کرده است. و این همه پیش از آن بوده است که برای زیبایی و هنر دانش مستقلی بوجود آید و در باره شناخت، عناصر و نقش آنها به بحث پردازد. [۲۶] از زیبایی‌شناسی به عنوان یک علم نوپا در قرن هجدهم پدید آمده و در دو قرن گذشته تقویت یافته است. در آن دوران بود که

زیبایی است، آنگاه که آنها را از چراگاه بر می‌گردانید، و هنگامی که آنها را به چراگاه می‌برید: «وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ» (نحل/۶)، اخلاقی‌های نیک را نیز زیبا می‌داند و به عنوان نمونه فرموده است: «فَصَبِّرْ جَمِيلًا» (یوسف/۱۸)

این کتاب آسمانی زیبایی را از ظاهر به سوی باطن کشانده است و افزون بر زیبایی‌های سرای فانی زیبایی‌های سرای باقی را نیز به تصویر کشیده است: فضای سبز و خرم، درختان انبوه، که چشمه‌ها و رودهای گوناگون در آن جاری است، و تختها و قصرهای زیبای بهشتیان که در آن جای دارد، تزئینات، تجملات و لباسهای خوش رنگ، لطیف و زیبا، و حوریان زیبای بهشتی گوشه‌ای از این زیبایی‌هاست. آیات کریمه بسیاری بر این زیبایی‌ها دلالت دارد؛ از آن جمله است: «وَأَنْتَ لَهُمْ جَنَّاتٌ عَدْنٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا» (کهف/۳۱) آناند که بهشت‌های عدن به ایشان اختصاص دارد که از زیر قصرها شان جویبارها روان است. در آنجا با دستبندهایی از طلا آراسته می‌شوند و جامه‌هایی سبز از پرنیان نازک و حریر ستبر می‌پوشند. در آنجا بر سریرها تکیه می‌زنند. چه خوش پاداش و نیکو تکیه‌گاهی! آیا در اسلام و یا به طور خاص‌تر در قرآن کریم چیزی به عنوان زیبایی‌شناسی وجود دارد و آیا می‌توان برای اسلام و قرآن زیبایی‌شناسی خاصی تعریف کرد یا آن که زیبایی‌شناسی دانشی بشری است و قلمرو آن با قلمرو دین جداست؟

به عقیده نگارنده از دل اسلام و قرآن می‌توان نظام خاصی در زیبایی‌شناسی طراحی کرد که پاسخگوی نیازهای فکری و عملی بشر در این عرصه است. برای اثبات این امر به نکته‌های یاد شده توجه می‌دهیم:

توأم بودن دین و هنر

دین و هنر رابطه‌ای نزدیک دارند. [۱۷]؛ در دین، بشر و هنر همواره درهم تنیده بوده و به گفته هگل انسانها از سپیده دم تاریخ به خلق آثار هنری پرداخته‌اند و هنر عموماً با دین آمیخته بوده است. [۱۱] هنر ناب و دین، هر دو ریشه در روح ملکوتی انسان دارند و غایتشان نیز زودن غبار از آئینه جان آدمی و تکامل و بقای اوست. در تعامل میان این دو نیز هنر به درک شفاف‌تر و عمیق‌تر دین کمک می‌کند و دین، مایه دار کردن هنر و ارتقای معنوی آن را در پی دارد. ادیان، بلاغت و فلسفه زیبایی خاص خود را دارند؛ زیرا آنها تنها مجموعه‌ای از قواعد، مبانی و آموزه‌ها، اخلاق و ارزشها نیستند که بر درستی آن برهان اقامه شده باشد، بلکه آنها این امور را در قالب داستانها و گزاره‌هایی بیان می‌کنند که با خود تصویرها و استعاره‌هایی را به همراه دارد. تأثیر گذاری ادیان بر پیروان خود از

راه مبلغان، احساس بر انگیزی متون آن، جاذبه‌های صوتی، اشکال و شعائر، مکانها و رنگها و بوها، بیش از حجتها و برهان‌های آن است. اگر به اسلام نظر کنیم با امر شگفتی رو به رو می‌شویم. بُعد زیبایی شناختی در آن اهمیتی محوری دارد، زیرا زیبایی و کمال زبان قرآن، بزرگترین معجزه‌ای است که درستی پیامبر اسلام را تصدیق می‌کند. [۱۸]، [۱۹] همین غنای ذاتی اسلام در زیبایی و هنر، سرچشمه الهام بخش هنرمندان مسلمان گشت. به تعبیر «بوکهارت»: «پیش از آن که عالم اسلام مورد تصرف محصولات صنعت جدید قرار گیرد، صنعتگر مسلمان هیچ شیئی را از دست نمی‌نهاد مگر این که نوعی زیبایی به آن بخشیده باشد. تفاوتی نمی‌کرد که این شیء یک بنا باشد یا یک ابزار خانگی؛ به سفارش ثروت‌مندی ساخته شده باشد یا تهی دست. مواد و مصالح مورد استفاده او ممکن بود بی ارزش باشد و ابزار کارش بسیار ساده؛ اما در هر صورت، کار او شرافت داشت. این واقعیت متعالی و قابل تأمل بر این اصل استوار است که زیبایی در بطن اسلام نهفته است؛ زیبایی از حقیقت باطنی و ذاتی اسلام سرچشمه می‌گیرد و جاری می‌شود. هنر اسلامی، زیبایی خود را مدیون نبوغ قومی و نژادی نیست، بلکه مرهون اسلام است. زیبایی هنرهای اسلامی، به عبارت دیگر زیبایی‌ای که به طور طبیعی از اسلام می‌جوشد و به محیط منتقل می‌شود، آموزشی پنهان و خاموش است که به شیوه‌ای واقعی بر آموزش نظری عقاید مذهبی صحنه می‌گذارد». [۲۰] او این امر را یکی از نشانه‌های حقانیت دین اسلام می‌داند و می‌نویسد: اگر اسلام دین باطل و کذب بود، اگر نه یک پیام الهی بلکه نظامی ساخته بشریت بود، آیا می‌توانست موجد این همه آثار هنری باشد که از زیبایی جاودانه برخوردارند؟ [۲۰]

قرآن پدیده‌ای زیبایی شناختی

سخن شیوا، رسا و زیبا از متعالی‌ترین نمودهای هنر و زیبایی است، سخن رسانه‌ای است برای بیان احساس و ادراک آدمی که از درون اندیشه و عواطف او سرچشمه گرفته و بر زبان و بنان او جریان می‌یابد؛ سخن رشته‌ای است که نسلها را به یکدیگر پیوند داده و میراثهای دانش، حکمت و هنر را از فردی به فرد دیگر و از دورانی به دروان دیگر منتقل می‌کند. راستی اگر سخن نبود مرتبه انسان تا چه حد تنزل می‌کرد و در بیان خواسته خویش با بهائیم همگن می‌گشت. بی جا نیست که خداوند رحمان به این نعمت خویش مینت می‌نهدومی فرماید: «الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ . عَلَّمَهُ الْبَيَانَ » (رحمن/۴-۱)

در میان تمامی سخنانی که در جهان هستی بیان می‌شود، به هر زبانی که باشد، چه آنها که به جای مانده‌اند و چه آنها که محو گشته‌اند، قرآن کریم زیباترین و برترین آنهاست و کسی را یارای

و ارزشهای والای انسانی است و سرگذشتهای نیک و بد از گذشته بشریت را باز گفته است. در این میان صحنه هایی وجود دارد که از نظر معنایی کیفیتی زیبایی شناختی دارد و انسان از شنیدن آن در درون خود به احساسی ملکوتی دست می یابد و در تجربه شخصی خود لذتی معنوی را تجربه می کند بی گمان هر کس با حضور دل و اندیشه بخشی از قرآن را تلاوت کند، در دورن خود از احساس ملکوتی لبریز خواهد شد و در تجربه شخصی خویش لذت این زیبایی معنوی را لمس خواهد کرد. برای دریافت زیبایی های معنوی قرآن چهارچوب ویژه و دانش مشخصی که بدان بپردازد وجود ندارد و آنچه در این میان مهم است پاکی و صفای باطن و همساز بودن با مقاصد عالیة قرآن است.

اگر انسان چراغ دل را کم سو نساخته باشد و حس زیباشناسی باطن خود را نیالوده باشد به روشنی می تواند نظاره گر این دریای زیبا و پرتلاطم از معارف قرآن باشد. نمونه های زیبایی های معنایی در قرآن کریم بسیار است که از آن میان چند نمونه یاد می شود: زیبایی آفرینش و اندیشه ورزی در آن، زیبایی نور خدا در دل مؤمن، زیبایی راز و نیاز با خالق متعال، زیبایی پیوندها محبت میان همسران و زیبایی فداکاری.

قرآن کریم نه تنها بیانگر زیبایی هاست، که در کنار آن زشتی ها را نیز به تصویر کشیده است تا انسان آنها را بشناسد و از آنها دوری کند. البته تصویرگری زشتی ها در قالبی ادبی، هنری است؛ ادب و هنر والا که ماهیت کرده های انسان را به خوبی آشکار می کند. ب. زیبایی های لفظی و بیانی: زیبایی های بیانی قرآن کریم، آن نوع از زیبایی هاست که به ساختار لفظی و قالب عرضه مفاهیم آن باز می گردد. که ظرافتها و زیبایی های ادبی - هنری فراوانی را در خود نهفته دارد. زیبایی های بیانی و ساختاری قرآن کریم ابعاد گوناگونی دارد و از زاویه های چندی قابل بررسی است؛ و برای دریافت آن دانشهای چندی را می توان به خدمت گرفت؛ از این میان از علوم ادب عربی، نقد ادبی، زبان شناسی با شاخه های مختلفش، زیبایی شناسی و موسیقی و فن ادبیات داستانی را می توان نام برد.

بنابر این خود قرآن کریم به عنوان پدیده های زیبایی شناختی جای مطالعاتی گسترده دارد و از خلال آن می توان به معیارهایی استوار در باب زیبایی های ادبی دست یافت و در باب زیبایی های معنوی و مادی هستی، نیز می توان به نمونه هایی کلیدی دست یافت.

نگره های زیبایی شناختی قرآن

با سیری در قرآن کریم که خود جلوه گاه زیبایی است به روشنی می توان دریافت که زیبایی در این کتاب آسمانی جایگاه ویژه ای دارد و قرآن درباره زیبایی، نظام جامعی را ارائه می دهد و در مباحث

هماوردی با آن نیست؛ زیرا آن را خالق زیبایی ها سروده است: «لَنْ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا» (زمر/۲۳) و تجلی جمال و جلال سرمدی است: «وَتَجَلَّى لَهُمْ تَبَاهُهَا فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْه» [۲۱] کتابی است که ظاهرش زیبا، باطنش ژرف و شگفتی هایش پایان ناپذیر است: «وَإِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَا تَغْنِي عَجَائِبُهُ وَلَا تَنْقُضِي غَرَائِبُهُ وَلَا تَكْشِفُ الظُّلُمَاتِ إِلَّا بِهِ» [۲۱] قرآن زیباست چه در معارف و احکام، چه در قصه ها و امثال، چه در بشارتها و امرها، چه در اندازها و نهی ها و چه در لفظ و شیوه بیانی و چه در معنی. حتی آنان که خود پذیرای پیام آسمانی آن نبودند، ژرفا و استواری معنا و جذابیت و زیبایی و دلکش بودن قالب و محتوای آن را تصدیق کرده اند؛ این گفته از سخن شناس نامی عرب «ولید بن مغیره» معروف است که گفت: به خدا سوگند که هم اکنون از محمد سخنی شنیدم که نه به سخن آدمیان می ماند و نه به سخن پریان، به خدا سوگند که سخن او شیرینی ویژه و زیبایی دارد؛ همانند درختی فرازمنده که شاخه های آن سربرافراشته و پرمیوه و ریسه آن استوار و سیراب است و همانا بر دیگر سخنان برتری خواهد یافت و سخنی از آن برتر نخواهد بود. [۲۲]

زمانی که پریان قرآن را شنیدند آن را سخنی شگفت توصیف کردند: «قُلْ أَوْحَى إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا» (جن/۱)

نخستین چیزی که جنیان از قرآن حس کردند تازگی و سرآمد بودن قرآن بود که از هر سخنی که شنیده بودند گرچه دیگر کتابهای آسمانی باشد، باشکوه تر و نظمش زیباتر و معنایش ژرف تر است. این سخن آنان نشان از توان علمی و ذوق و سخن شناسی بالایشان دارد. [۲۳]، [۲۴] و [۲۵].

نص قرآنی، گونه ای تعبیر اعجازی به شمار می رود، خواه از نظر شکل و ساختار خارجی آن و خواه از نظر زبان ویژه و یا مضمون. قرآن از نظر شکل هنری دارای ساختار منحصر به فردی است که آن را از انواع ادبی معروف؛ نظیر: داستان، نمایشنامه، مقاله، خطبه، خاطره، نامه، حکایت، قصیده واز این قبیل متمایز می سازد و در عین حال عناصر گوناگونی از انواع یاد شده را در بر دارد به طوری که قرآن را بی نظیر ساخته است.

از لحاظ تعبیر بیانی، عناصری نظیر تصویر، آهنگ، ساختار هندسی و مانند آن، ویژگی های قابل ملاحظه ای در متن قرآن دارند و همین امر قرآن را از این لحاظ نیز منحصر به فرد کرده است. افزون بر این از نظر مضمون و محتوای رسالت اسلامی با همه مفاهیم و جنبه های خود، محور اساسی و فکری این متن به شمار می رود و این حقیقتی است که نیازی به گوشزد کردن منحصر به فرد بودن آن نیست. [۲۶]

در یک نگاه کلی زیبایی های قرآن را می توان دو بخش کرد:

الف. زیبایی های معنایی و محتوایی و آنچه به درونمایه و پیام های آسمانی آن مربوط است. قرآن کریم حکایتگر حقایق جهان هستی

مطرح در زیبایی شناسی دارای سخن و نظر است. بر این اساس با رجوع به قرآن کریم به مفاهیم و نگره‌های قرآنی زیبایی شناختی، پرارجی می‌توان دست یافت. از سنت که همتای قرآن در بیان آموزه‌های وحیانی است چنین دیدگاهی را که مکمل دیدگاه قرآن است می‌توان به دست آورد. پدیده‌های زیبایی شناختی، نشانه‌های زیبایی، اصل زیبایی در نظام آفرینش، سرچشمه گرفتن همه زیبایی‌ها از خداوند، زیبایی دوستی، نقشها و کارکردهای زیبایی از جمله اموری است که می‌توان به مطالعه آن در قرآن کریم پرداخت. شایان ذکر است نگارنده در مقاله‌ای دیگر، به بخشی از مباحث یاد شده پرداخته است. [۲۷] در اینجا از ذکر آنها خوداری می‌شود و تنها به طور نمونه در ذیل یکی از نگره‌های زیبایی شناختی قرآن بیان می‌شود:

عینی یا ذهنی بودن زیبایی از دیدگاه قرآن

اکنون عینی یا ذهنی بودن زیبایی را به عنوان نمونه یکی از مباحث مهم و پایه‌ای در زیبایی شناسی مطرح می‌کنیم و دیدگاه قرآن را در باره آن جویم تا بسنجیم آیا می‌توان به قرآن به عنوان منبعی مهم در زیبایی شناسی استناد کرد یا خیر؟

دیدگاه‌ها در باب عینی یا ذهنی بودن زیبایی

یکی از اساسی‌ترین مباحث مربوط به زیبایی شناسی آن است که آیا زیبایی حقیقتی است عینی و بیرونی و به تعبیری دیگر موضوعی (Objective)، یا امری است ذهنی و ذاتی (essential/subjective)، یعنی آیا زیبایی فقط یک واقعیت عینی است و ذهن آدمی نقشی جز انعکاس آن ندارد، یا زیبایی عبارت است از درک و دریافت ذهنی انسان از پدیده‌های عینی، که اگر چنین درک و دریافتی وجود نداشته باشد، زیبایی هم وجود ندارد؟ و یا راهی میانی است به این گونه که زیبایی یک نمود عینی است که دریافت آن به عنوان زیبایی، مربوط به شهود یا ذوق و احساس خاص ذهنی انسان است؟ در این بحث سه نظریه مهم وجود دارد:

۱. زیبایی عبارت است از یک شهود عینی مورد پسند و خوشایند که ذهن آدمی نقشی جز انعکاس آن ندارد.
۲. زیبایی عبارت است از درک و دریافت ذهنی از پدیده‌های عینی که اگر آدمی از چنین ذهنی برخوردار نباشد، زیبایی هم وجود ندارد. از جمله نظریه پردازان این رأی «هاچیسون» است. وی زیبایی را کیفیتی می‌داند که به صورت تصور وجود دارد، نه کیفیتی که در خود اشیاء موجود است. به این ترتیب تحقیق در مورد منبع بیرونی و عینی زیبایی فقط می‌تواند به کشف کیفیتی یا ترکیبی از کیفیات منتهی شود که عامل زیبایی است، و خود به بیان دقیق کیفیت زیبایی نیست. [۱۱]

۳. زیبایی دو قطبی و پدیده‌ای وابسته به دو قطب درون ذات و برون ذات است؛ یعنی نه صفتی است عینی که جدای از عقل کسی است که آن را تجربه می‌کند و نه هم معنای عقلی خالص است، بلکه آمیزه‌ای از هر دو است و از رویارویی دریافت کننده زیبایی با پدیده زیبایی شناختی به وجود می‌آید. [۲۸]، [۲]

نظریه نخست به نقد کشیده شده است؛ زیرا احساس لذت از زیبایی، روشن ترین دلیل آن است که زیبایی‌ها با مغز و روان ما ارتباطی ما فوق ارتباط انعکاس ذهنی محض دارد. گاه زیبایی‌ها به حدی در ما تاثیر می‌گذارند که ما را از خودبی خود نموده یا سایر فعالیت‌های مغزی را لحظاتی یا ساعاتی متوقف می‌سازند. وانگهی، هنگامی که ما رویاروی زیبایی‌ها قرار می‌گیریم، تا حدودی می‌توانیم آن‌ها را تفسیر کنیم و علت تاثیر آنها را در مغز و روان و لذتی را که از آن می‌بریم، بیان کنیم و در این تفسیر و تعلیل، به طور عمده از محتویات درون ذاتی خود بهره برداری نماییم. از طرف دیگر، گروه فراوانی از زیبایی‌ها، آن زیبایی‌هایی هستند که تجسم و نمودی از آرمان‌های معقول ما را تشکیل می‌دهند. [۲۸]

نظریه دوم، زیبایی را ذهنی می‌داندست و صاحبان آن، عینیت زیبایی را به عنوان نمودهای زیبایی منکرند. پاسخ این نظریه روشن است؛ زیرا بنابر این گفته، اگر ما روان بشری را بشناسیم، نیازی به زیبایی شناسی نداریم و بدین ترتیب روان شناسی ما از زیباشناسی بی نیاز خواهد کرد. انتقاد دیگر و یا پاسخ دیگر، این که به چه علت همه جریانات و نمودهای طبیعی و انسانی، احساس یا شهود و ذوق زیبایی ما را تحریک نمی‌کنند، بلکه انواعی خاص از نمودها برای ما زیبا جلوه می‌کنند، احساس زیبایی ما را برمی‌انگیزاند و آن را اشباع می‌نمایند؟ هم چنین، برای چه خود زیبایی‌ها برای ما نمودها و کیفیت‌های متنوعی می‌نمایند که از هر یک از آنها نوع خاصی از تاز و لذت را در خود می‌یابیم؟ [۲۸]

نگارنده گرچه با این دو نظر موافق نیست اما برخی از نقدهایی که به آن دو وارد شد را نیز به جا نمی‌داند؛ وجود زیبایی‌های معقول مانع از آن نیست که کسی زیبایی را عینی و بیرونی بداند؛ زیرا در زیبایی‌های معقول نیز این اختلاف می‌تواند مطرح شود که آیا مثلاً زیبایی و حسن عدالت به ذات آن بر می‌گردد یا به برداشتی که عقلا از آن دارند. در باب حسن و قبح عقلی ابن سینا، خواجه نصیر و برخی از عالمان اصولی بر این باورند که در باب آراء محموده‌ای که زیبایی و زشتی آن مورد پسند عموم و مشهور عقلاست، مانند: حسن عدالت و قبح دروغ، حسن و قبح این قضا یا خارج از اتفاق نظر، عقلا حقیقتی ندارد. [۲۹]؛ [۳۰]. پس در واقع، امری ذهنی می‌شود نه عینی و موضوعی، البته ذهنیتی که همه بر آن اتفاق نظر دارند.

در نقد نظر دوم نیز، چنین اشکال شد که بخشی از نمودهای طبیعی و هنری حس زیبایی ما را تحریک می‌کنند و خود دارای کیفیت‌های متنوعی هستند که نمی‌تواند به نظریه ذهنی و ذاتی بودن زیبایی پاسخ

دیدگاه قرآن در عینی یا ذهنی بودن زیبایی

برخی عینی بودن زیبایی را به قرآن نسبت داده‌اند، [۲] و برخی ذهنی و عینی بودن آن را باهم. [۳۲] با سیری در آیات مربوط به زیبایی در قرآن کریم، اشاراتی به دست می‌آید که این کتاب الهی در بُعد زیبایی شناختی، از سویی بیننده را در نظر می‌گیرد و از

سوی دیگر زیبایی و حسن در جوهره اشیا را مطرح می‌کند: «إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّظَائِرِينَ» (بقره/۶۹) در این آیه بُعد عینی و ذهنی باهم در نظر گرفته شده است. رنگ زرد زیبا، از سویی خود به گونه‌ای است که شادی بر انگیز است از سوی دیگر نیازمند بیننده‌ای است که آن را نظاره کند [۳۰] برخی چنین برداشت کرده‌اند که جمله «تسر الناظرین» عام است یعنی هر بیننده‌ای از دیدن آن شاد می‌شود پس باید این خصوصیت در خود رنگ نهفته باشد که هر بیننده‌ای از دیدن آن شاد می‌شود. همین گونه در قرآن کریم در باره بهشت آمده است که در آنجا آنچه دلها آن را بخوانند و دیدگان را خوش آید هست: «وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ» (زخرف/۷۱) اگر زیبایی در خود پدیده‌های بهشتی نهفته نباشد هر چشمی از دیدن آن لذت نخواهد برد. [۲]

در باره دامها آمده است که در آنها برای شما زیبایی است، آنگاه که آنها را از چراگاه بر می‌گردانید، و هنگامی که آنها را به چراگاه می‌برید: «وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ» (نحل/۶) تعبیر به «لکم» نشانگر اهمیت دریافت کننده در دریافت زیبایی است و پس از آن «فیها» آمده است که موضوع زیبایی را طرف دیگر زیبایی به حساب می‌آورد که در بروز این زیبایی نقشی عمده دارد. درباره زیبایی آسمان پر ستاره نیز از سویی زینتگری به آسمان نسبت داده می‌شود و از سوی دیگر نقش بیننده در دریافت این زینت برجسته می‌شود: «وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّظَائِرِينَ» (حجر/۱۶)

با توجه به آیات یاد شده می‌توان نظر سوم را برداشت کرد که زیبایی آمیزه‌ای از رویارویی دریافت کننده زیبایی با پدیده زیبایی شناختی است. اما در قرآن کریم آیات دیگری نیز داریم که برداشت‌های دیگری را به دست می‌دهد. دسته‌ای از آیات زیبایی و حسن آفریده‌های خداوند را بازگو می‌کند و در این حسن آنچه اساس کار است صدور آن از خداوند زیبایی آفرین است؛ خواه دریافت کننده‌ای برای این زیبایی باشد یا خیر. حتی پیش از آنکه انسانی به عرصه هستی پا گذارد، این زیبایی همزاد آفرینش الهی بوده است. خداوند هر چیزی را که آفریده است نیکو آفرید، و آنگاه آفرینش انسان را آغاز کرد: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ» (سجده/۷)

دهد؛ زیرا قائلان به این نظر زیبایی را کیفیتی ذهنی می‌دانند اما وجود منشأ و عامل آن را در اشیا انکار نمی‌کنند بنابراین سوژه‌های زیبایی شناختی به اعتبار خصوصیتی که دارند احساس ما را تحریک می‌کنند و در یک فرایندی ذهنی به احساس زیبایی منتهی می‌شوند که با توجه به منشأ خارجی آن کیفیتهای متنوعی پیدامی‌کند.

بنابر نظر سوم، زیبایی یک حقیقت وابسته به هر دو قطب درون ذاتی و برون ذاتی است؛ به این معنی که نمودهای زیبا، مانند دیگر حقایق و جریانات و پدیده‌های طبیعی، واقعیت دارند؛ چه انسانی وجود داشته باشد که آن‌ها را ببیند و از آنها لذت ببرد و چه انسانی وجود نداشته باشد. اگر واقعیتی با قطع نظر از مغز و روان آدمی وجود نداشته باشد، موضوع زیبایی هم منتفی خواهد شد، اگر چه انسانی وجود داشته باشد که از نظر درک مغزی و دریافت روانی در عالی‌ترین مرحله شعور و احساس بوده باشد.

از طرف دیگر تنها انسان است که از دیدن زیبایی‌های طبیعی یا هنری لذت می‌برد و جانوران هنگام رویارویی با آنها عکس العمل ذهنی و روانی‌ای را که ما انسانها در خود می‌یابیم، از خود نشان نمی‌دهند، بنابراین ادراک در زیبایی نقش دارد. جای تردید نیست که اگر «من» با شرایط مغزی و روانی خاص وجود نداشته باشد، احساس زیبایی و تأثر از آن هم مطرح نخواهد شد.

«زیبایی برای ما» مانند «واقعیت برای ما» بدون ارتباط نمود با قطب درون ذاتی ما مفهومی ندارد. بدین ترتیب، مغز و روان بشری در مفهوم زیبایی به عنوان یکی از دو قطب اصالت دارد. افراط در این مسأله به این که هر چه هست قطب ذاتی و مغز بشری است، زیباشناسی را مبدل به روان‌شناسی می‌کند. [۲۸]

طبق نظر نویسنده‌ای عرب با استقراء و جستجو در متون فراوانی از فرهنگ عربی به دست می‌آید که در میان عرب زبانان گرایش به این حکم وجود دارد که زیبایی مسأله‌ای ذاتی است. ضرب المثل عربی می‌گوید: القرد في عين أمه غزال (بچه میمون در چشم مادرش آهوست) پس زمانی که شخصی را دوست داشته و از او خشنود باشی، برایت زیبا به نظر می‌رسد. پس در دید انسان است که زیبایی یا زشتی اشیا نمود پیدا می‌کند، نه در اشیائی که ویژگیها و اوصاف خود را به نمایش می‌گذارد. وی سپس به اشعار دیگری در این باره استشهد می‌کند؛ از جمله این بیت دعبل:

هی النفس ما حسنته فمحسن إليها و ما قبحته فمقبح [۳۱]

(نفس انسان این گونه است که هر چه را در نظرش بیاری در نزد او زیباست و هر آن چه را زشت جلوه دهی، در نزدش زشت خواهد بود.) باید توجه داشت که این نصوص جنبه عینی بودن زیبایی را نفی نمی‌کند، بلکه مبالغه در تاثیر عوامل بیرونی در حکم به زیبایی است.

دسته‌های دیگر از آیات زیبایی‌ای را معرفی می‌کنند که واقعیتی بیرونی ندارد و تنها در نفس و ذهن انسانی جای دارد: «قَالَ بَل سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً» (یوسف/ ۱۸)؛ «أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا» (فاطر/ ۸)؛ «إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ» (نمل/ ۴)

به عقیده نگارنده با در نظر گرفتن تمامی آیات مذکور و سنجیدن ابعاد مختلف زیبایی در قرآن، سه مرتبه برای زیبایی می‌توان ترسیم کرد:

۱. مرتبه زیبایی و حسن عام

که در سراسر آفرینش وجود دارد. این زیبایی عینی است نه ذهنی و نیز در هر موجودی با توجه به نقش، جایگاه و چگونگی حیات آن در هستی باید سنجیده شود. این زیبایی بر اساس آیات قرآن به مخلوق تعلق می‌گیرد، پس در زیبایی هر مخلوقی نحوه خلقت و جایگاه آن در نظام هستی باید مد نظر باشد.

۲. زیبایی نسبی و زینتی

این نوع زیبایی دو قطبی و آمیزه‌ای از ذهنی و عینی است و در به وجود آمدن آن هم خصوصیات شیئی لازم است و هم ذهنیت دریافت کننده آن. از این رو نسبی است و با توجه به ذهنیتهای مختلف، برداشتهای مختلفی پدید می‌آید. قرآن کریم در باره چنین زیبایی‌هایی بیشتر تعبیر زینت را به کار برده است: «وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَزِينَةً فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ» (حجرات/ ۷) ایمان خود زیبا و کفر زشت است، اما زیبایی ایمان و زشتی کفر در دل انسان مؤمن جلوه می‌کند و در مقابل برای کافران ایمان زیبایی ندارد و کرده زشتشان جلوه می‌کند: «كَذَلِكَ زَيَّنَّا لِكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (انعام/ ۱۲۲)، البته این دو قطبی و نسبی بودن منافات با آن ندارد.

برخی زیبایی‌ها برای تمامی انسانها زیبا به نظر می‌رسد و این در مثل، زیبایی آسمان بیکران با ستارگان درخشان در دل شب است که آنقدر زیبا و با شکوه است که در نظر تمامی بینندگان زیباست. از این رو قرآن به طور عام می‌فرماید: «وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاطِقِينَ». زیبایی‌های بهشتی آن قدر زیباست که هر چشمی از دیدن آن لذت می‌برد: «وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ».

۳. زیبایی‌های پوشالی و باطل

برخی امور که زیبا به نظر می‌رسند در واقع زیبا نمایی و به تعبیری دیگر زیبایی‌های مجازی هستند، اما در واقع، خودنازیبا و یازشتند. تسویلات نفس و تزینات شیطان در واقع چنین هستند. این نوع آراسته‌گری ذهنی است و عینیتی در آن وجود ندارد. قرآن کریم در آیات گوناگونی نمونه‌هایی از این دست زیبانمایی‌ها را بیان می‌کند.

از جمله امتهای پیشین یاد می‌کند که شیطان اعمالشان را در نظرشان بیاراست: «تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَرَيْنَ لَهُمْ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَهُوَ وَلِيُّهُمُ الْيَوْمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (نحل/ ۶۳) نیز می‌فرماید: «فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَّ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (انعام/ ۴۳). این زیبایی در واقع همانند گلی زهرآگین و حیوانی زیبا اما سمی است که جذب آن شدن آثار زیانبار و گاه نابودی ابدی در پی دارد. این زیبایی در سطح کرده‌ها و اعمال انسانی گسترش دارد و هنری که بدیها و باطل را جلوه دهد هنری شیطانی است و می‌تواند از این دست باشد.

تردیدهای در باب وجود زیبایی‌شناسی اسلامی و پاسخ آن

در اصل این مسأله که آیا در اسلام چیزی به عنوان زیبایی‌شناسی وجود دارد، برخی تردید دارند و چنین استدلال می‌کنند که وقتی به آثار و متون در عالم اسلام رجوع می‌کنیم و به دنبال این موضوع خاص می‌گردیم چیزی تحت این عنوان پیدا نمی‌کنیم.

در متون فقهی بحث زیبایی و هنر به صورت مستقل طرح نمی‌شود. تنها می‌توانیم بگوییم که در احکام فقهی، به صورت ضمنی مباحثی درباره موسیقی، غنا، نقاشی و مجسمه سازی و غیره طرح شده است، اما اینها بحث‌های زیبایی‌شناسی و فلسفه هنر نیست.

در متون کلامی اساساً چنین مواردی طرح نمی‌شود و نباید در آنجا به دنبال این گونه مباحث گشت. در آثار فلسفی مثلاً در آثار فارابی، ابن سینا یا سهروردی و ملاصدرا و از جهتی دیگر در آثار ابوحنیفان توحیدی، می‌توان اشاراتی درباره زیبایی و بعضی هنرها دید. در آثار عارفانی مثل ابن عربی و مولوی اشارات بیشتری یافت می‌شود، ولی وقتی همه این اشارات را در یکجا جمع کنیم هیچ چیزی به صورت سیستماتیک که بتوان آن را «فلسفه هنر» یا «زیبایی‌شناسی اسلامی» نامید، از آنها در نمی‌آید. [۳۳]

نویسنده یاد شده چنین ادامه می‌دهد که: بحث زیبایی‌شناسی به معنایی که ما امروزه درک می‌کنیم کاملاً جدید بوده و مبانی خاص خودش را دارد. چون این مبانی و نتایج حاصل از آن هیچ مصداقی در تفکر اسلامی و اصولاً تفکر شرقی نداشته است، بنابر این چیزی به نام زیبایی‌شناسی و فلسفه هنر در عالم اسلام وجود ندارد و جستجو در این مورد بی حاصل است. در تفکر اسلامی، در باب هنر، نه بحثی راجع به نبوغ هست و نه خلاقیت و نه کسی زیبایی را بر خاسته از حسیات و نه آن را محرک حواس می‌داند؛ در حالی که خود لفظ (aesthetic) مشتق از واژه ای یونانی است که به معنای حس است و آنچه راجع به حس است. در واقع تنزیل حقیقت زیبایی به مرتبه محسوس و حسیات نزد مسلمانان، فاقد معناست.

او می‌گوید: اما اگر از منظر دیگری وارد شویم و به آثار هنری مثلاً در عالم اسلام یا در عالم مسیحیت نگاه کنیم، می‌بینیم که اینها

خاصی در علوم عقلی و علم اصول کاوش شده است. [۳۰] زیبایی شناسی ادبی از حوزه هایی است که مسلمانان در آن سرآمد بوده اند و گنجینه پرارجی را به یادگار گذاشته اند. تفسیر نیز حوزه‌ای است که نباید مغفول بماند و در تفاسیری همانند: تفسیر کبیر فخر رازی، فی ظلال سید قطب و المیزان علامه طباطبایی مطالب ارجمندی در باب زیبایی وجود دارد.

۴. نگرش قرآن و اسلام به زیبایی با دانش زیبایی شناسی تفاوت‌هایی دارد که در ادامه به برخی آنها اشاره خواهیم کرد.

۵. میان زیبایی شناسی اسلامی و میراث فکری مسلمانان در بحث زیبایی و هنر تا حدودی باید تفاوت نهاد؛ هر آنچه را اندیشمندان و یا عارفان مسلمان در باب زیبایی و هنر مطرح کرده اند مستند به اسلام و برخاسته از آن نیست و آنچه را که نیز مستند دین است ممکن است برداشتی شخصی یا مذهبی باشد که دیگر اشخاص و مذاهب آن را نپذیرفته باشند به ویژه در ممنوعیت برخی هنرها.

به هر حال متفکران مسلمان در عرصه های مختلف علوم اسلامی آراء و اندیشه هایی در باب زیبایی و هنر دارند که نیازمند بازبایی و سامان دهی است و تا کنون آثاری تدوین شده و بخش عمده‌ای در راه است.

به تعبیر یکی از نویسندگان: بحث نظری درباره هنر در تمدن اسلامی، از حوزه های بسیار فقیر و ناچیز نسبت به عظمت معارف و علوم این تمدن می‌نماید.

اما حقیقت آن است که اگرچه کمتر مجال برای مباحث هنر، از سوی متفکران مسلمان، در چهار، پنج حوزه خود آگاهی اسلامی وجود داشته است، ولی به هر حال، آنقدر مبانی این بحث مهیا بوده است، که می‌توان با مباحث ابتدایی هنری، در زمینه منطقی و عرفان و فقه و فلسفه، به مباحث تفصیلی رسید. [۳۵]

در باب زیبایی و زیبایی شناسی در اسلام و در قرآن کریم و یا نزد دانشمندان مسلمان آثاری چند به ویژه در جهان عرب سامان یافته است؛ که از آن جمله آثاری است که نام برده می‌شود: الظاهره الجمالیه فی القرآن الکریم، نذیر حمدان؛ الجمال فی القرآن الکریم، عبدالرزاق حجاج؛ فلسفه الفن و الجمال عند التوحیدی، عزت سید احمد؛ الجمال فی منهج الاسلام و تشریعه، صالح احمد شامی. این کتاب چکیده سه کتاب وی است به نامهای: الظاهره الجمالیة فی الاسلام، میادین الجمال فی الظاهره الجمالیة و التریبۃ الجمالیة فی الاسلام. او کتاب دیگری به نام الفن الاسلامی التزام و ابداع، نیز دارد.

سنجش میان زیبایی شناسی قرآن و دانش زیبایی شناسی

با نگاهی به زیبایی شناسی اسلام و قرآن و دانش زیبایی شناسی و مقایسه آن دو، حوزه‌ها و ویژگی‌های مشترک و حوزه‌ها و ویژگی‌های

نمی‌توانند عاری از نوعی معرفت و نظر باشند، بلکه باید درکی از زیبایی و حقیقت در پس این آثار وجود داشته باشد. خلق این آثار از شخصی خالی الذهن و فقط تقلیدگر بر نمی‌آید. نویسنده مذکور چنین نتیجه می‌گیرد که نمی‌توان به صورت خام و بدون تأمل و آگاهی به سوابق و مبانی زیبایی شناسی، صفت «اسلامی» را به زیبایی شناسی چسباند و در عین حال نیز نباید تصور کرد که هنرمندان و متفکران عالم اسلامی نسبت به معنای زیبایی و هنر خالی الذهن بودند. [۳۳] این دیدگاه در بخشی که به نفی زیبایی شناسی اسلامی می‌پردازد از چندین جهت قابل نقد است و در این باره به چند مسأله باید توجه کرد:

۱. زیبایی شناسی اسلامی به مفهوم طرح دیدگاه‌های اسلام در مباحث مربوط به زیبایی و موضوعات مورد نزاع در زیبایی شناسی است و پیدایش زیبایی شناسی به عنوان دانش مستقل در قرن هجدهم مانع از وجود نظامی زیبایی شناسانه در اسلام نیست همچنان که در این عرصه از نظرات افلاطون، ارسطو و دیگر فلاسفه یونان قدیم بهره برده می‌شود.

۲. اسلام زیبایی را به عنوان امری حسی نفی نکرده است بلکه بسیاری از آیات کریمه قرآن و تعالیم اسلام به جنبه حسی بودن زیبایی نظر دارد [۱۴]، [۱۵] و [۳۴]. البته در کنار زیبایی های محسوس اسلام زیبایی های معنوی و اخلاقی را نیز مدنظر قرار داده است و در واقع زیبایی شناسی اسلامی، زیبایی شناسی توسعه یافته‌ای است و حس زیبایی را به حوزه عقل و فطرت نیز کشانده است.

۳. منابع شناخت زیبایی در اسلام به متون فقهی، کلامی، فلسفی و عرفانی منحصر نیست بلکه پیش از آن متون اصلی دین که کتاب و سنت باشد منبع غنی‌ای برای نگره های زیبایی شناختی و جهان بینی دین درباره زیبایی است.

گزاره های قرآنی و حدیثی گاه به صورت مستقیم به زیبایی نظر دارند و گاه به صورت غیرمستقیم از آنها می‌توان گزاره هایی زیبایی شناختی به دست آورد و بر خلاف تصور ظاهری وقتی انسان باذهنی زاویه دار به سراغ قرآن برود و پژوهش های انجام گرفته در این باره را ملاحظه کند، به غنای آموزه های دینی در باب زیبایی شناسی پی خواهد برد و دیدگاهی نظام یافته را در آن مشاهده خواهد کرد. بحث حسن و قبح عقلی که در فلسفه، کلام و اصول فقه مطرح است، بحثی زیباشناسانه در امور معنوی و اخلاقی است و مباحثی که در آن مطرح می‌شود گاه به امور حسی مربوط می‌شود؛ به عنوان مثال در اسباب حکم عقل عملی به حسن یا قبح: کمال نفس، خوشایندی و ناخوشایندی نفس، اخلاق انسانی و انفعال نفسانی مطرح می‌شود که بخشی در محدوده حواس است. ذوق عام و ذوق خاص، واقعیت خارجی داشتن یا ذهنی بودن حسن و قبح از مباحثی است که مشترک میان زیبایی حسی و زیبایی عقلی است و با دقت نظر

خاصی برای هر کدام می‌توان تعریف کرد. صرف نظر از نقاط مشترک دین و دانش زیبایی‌شناسی که زیبایی؛ چه در طبیعت و چه در هنر مورد اهتمام و موضوع بحث هر دو است و قرآن و اسلام در مقولات گوناگونی از زیبایی‌شناسی سخن و نظر دارد. برخی تفاوتها که به ذهن نگارنده می‌رسد، یاد می‌گردد:

۱. بخشی از گزاره‌های دینی در باب زیبایی گزاره‌های خبری است اما با توجه به آن که دین برای انسان آئین و قانون مقرر می‌کند، بخشی دیگر از گزاره‌های وی گزاره‌های انشائی و دستوری است و اسلام در این باره حکم صادر می‌کند و باید‌ها و نبایدها و چهارچوب‌هایی تعیین می‌سازد و بر پایه آن تشویق‌ها و تنبیه‌هایی در نظر می‌گیرد، اما زیباشناسی به عنوان یک دانش در پی شناخت است و تنها به زشتی و زیبایی حکم صادر می‌کند و نمی‌تواند الزامات و تشویق و تنبیه‌هایی برای انسان در نظر گیرد.

البته بخشی از این شناختها ممکن است به انتخاب و اختیار خود انسان مبنای قاعده و قانون قرار گیرد و در مقام عمل به کار گرفته شود.

۲. نگرش قرآن و اسلام به زیبایی آن چیزی است که در راستای اهداف دین قرار دارد؛ از این رو بخشی از مباحث زیبایی‌شناسی مانند بسیاری از دانش‌های بشری از حوزه زیبایی‌شناسی اسلامی خارج است و متون دینی درباره آن توضیحی ارائه نداده اند. نمونه این بخش را می‌توان بسیاری از مقولاتی دانست که در هنرهایی مانند: فیلم، تئاتر، عکاسی و نقاشی مطرح است. البته با تحلیل گزاره‌های دینی و برقراری ملازمه به صورت غیرمستقیم در بخشی از مقولات زیبایی‌شناسی به دیدگاه‌هایی می‌توان رسید. عینی یا ذهنی بودن زیبایی نمونه‌ای از این دست است که به آن پرداختیم.

۳. گستره زیبایی دینی، امور غیبی و نیز امور معنوی و اخلاقی را فرا می‌گیرد و شامل زیبایی خداوند و اسماء و صفات او، و زیبایی‌های بهشتی نیز می‌گردد، اما دانش زیبایی‌شناسی به زیبایی‌های محسوس در طبیعت و هنر نظر دارد. همین گونه گاه آموزه‌هایی در کتاب و سنت وجود دارد که ویژه زیبایی‌شناسی دینی است و در زیبایی‌شناسی فلسفی مطرح نشده است.

۴. تفاوت دیگر در نوع نگاهی است که قرآن به زیبایی دارد و کارکردی است که برای آن می‌بینند. از این رو هم به تأثیرات خوب و مثبت زیبایی اشاره دارد و هم اثرات منفی آن را تشریح می‌کند. یکی از کارکردهای مثبت زیبایی، نقش اعتقادی آن است تا انسان بر اساس زیبایی‌های نظام هستی به وجود آفریدگار توانا و زیبایی‌وصف‌ناپذیر وی دست یابد (نمل/ ۶۰-۶۱). همان گونه که انسان خردمند با اندیشه‌ورزی در نظام هستی به آفریدگار یگانه آن رهنمون می‌شود، انسان عارف نیز با نظاره در زیبایی‌های آفرینش شیفته آفرینشگر بی‌همتای آن می‌گردد. یکی از نقش‌های مهمی که زیبایی با جذابیت خود ایفا می‌کند و در بیان قرآن آمده است، مایه آزمایش بودن آن است تا چگونگی رفتار انسانها مشخص گردد و معلوم شود که چه

کسانی و به چه میزان در برابر جاذبه زیبایی خویشتن دارند و زندگی خویش را با عمل صالح رقم می‌زنند (کهف/ ۷ و ۸). اثرات منفی زیبایی بیشتر در آن چیزی نمود دارد که تجملات دنیوی محسوب می‌شود و قرآن آن را «زینت دنیا» می‌خواند. برخی از بازتاب‌های آن را به گزارش قرآن تمنّاگری انسان‌های دنیا طلب (قصص/ ۷۹-۸۰) ، از راه به در بردن آدمیان (حجر/ ۳۹؛ یونس/ ۸۸) ، است و این که زر و زیور معیاری برای ارزیابی انسانها قرار گیرد (زخرف/ ۵۱-۵۳). به هر حال زیبایی‌شناسی برخاسته از کتاب و سنت، ویژگی‌های خاص خود را دارد و برای به دست آوردن آن باید موضوعات زیبایی‌شناسی را واکاوی و آن را بر قرآن و حدیث عرضه کرد و دیدگاه آن دورا جویا شد و از آن سو به تدبیر در آنها پرداخت و آموزه‌های زیباشناسانه متون دینی را استنباط کرد.

نقش زیبایی‌شناسی در شناخت زیبایی‌های قرآن

زیبایی‌شناسی به عنوان دانشی مقدمه‌ای و ابزاری، بینش ما را در دریافت زیبایی‌های قرآن و چگونگی آن افزون می‌سازد و در عرصه علوم قرآن کاربردهای ویژه خود را دارد. زیبایی‌شناسی به عنوان یک دانش؛ مانند بسیاری دیگر از دانشها در خدمت شناخت بهتر و تحلیل کارآمدتر زیبایی‌های قرآن و نیز دریافت عمیقتر بخشی از محتوای آن، که هم حوزه این دانش است، می‌تواند ایفای نقش کند. برخی از کاربردهای زیبایی‌شناسی در عرصه قرآن و علوم، آنچه به نظر نگارنده می‌رسد به شرح ذیل است:

۱. فرایند ادراک زیبایی و چگونگی دریافت آن که از مباحث مهم در این دانش فلسفی است، در چگونگی دریافت زیبایی قرآن به عنوان جنبه مهمی از اعجاز آن و عوامل دخیل در این زمینه سودمند است. شاید چنین تصور شود، حال که قرآن زیبایی اعجاز آمیزی دارد، هر کس با هر شرائط روحی و در هر سطح فکری باید قادر به تجربه این زیبایی باشد. حال آن که زیبایی از دو قوه احساس و تعقل سرچشمه می‌گیرد و تنها به کیفیتی که در اشیاء است بر نمی‌گردد، بلکه ذهن تجربه کننده آن نیز مهم است، و نیز نیازمند ذوق سلیم و توانائی درک زیبایی در اشیاء است. بنا بر این هر کسی نباید این توقع را داشته باشد که در هر شرایطی قرآن برای او لذت بخش و زیبا باشد. «هیوم» نواقصی را که موجب می‌شود ما نتوانیم از آثاری که ذاتا برای لذت بخشیدن به ما در نظر گرفته شده‌اند لذت ببریم در ۵ دسته فهرست کرده است: فقدان لطافت طبع، فقدان عقل سلیم، ضعف در تجربه، ضعف در مقایسه و پیشداوری. [۱۱] برای دریافت زیبایی‌های قرآن کریم نیز نبود این موانع لازم است.

۲. زیبایی‌شناسی در پی یافتن اصول و نشانه‌هایی برای زیبایی است و در تحلیل آثار هنری معیارهایی را عرضه می‌دارد. از این نشانه‌ها و معیارها در شناخت زیبایی‌های قرآن نیز می‌توان بهره

۶. داد، سیما، فرهنگ اصطلاحات ادبی، چاپ دوم، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۸۳، ص ۳۴۸
۷. آیت‌اللهی، حبیب‌الله، شیوه‌های مختلف نقد هنری، چاپ اول، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۴.
۸. گاستالا، پی‌یر، زیبا شناسی تحلیلی، ترجمه علینقی وزیر، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۶.
۹. وزیر، علینقی، زیباشناسی در هنر و طبیعت، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۸.
۱۰. کروچه، بندتو، کلیات زیباشناسی، ترجمه فواد روحانی، چاپ ششم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
۱۱. گات، بریس و مک آیور لوپس، دومینیک، دانشنامه زیبایی شناسی، ترجمه گروه مترجمان، چاپ اول، تهران، فرهنگستان هنر، ۱۳۸۴، ص ۵۳، ۳۵، ۳۱.
۱۲. کاسیرر، ارنست، فلسفه روشنگری، ترجمه یدالله موقن، چاپ اول، تهران، انتشارات نیلوفر.
۱۳. بدوی، عبدالرحمن، موسوعه الفلسفه، چاپ اول، قم، ذوی القربی، ۱۴۲۷ هـ.
۱۴. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۵، چاپ اول، موسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، بیروت، ۱۴۱۳ هـ - ۱۹۹۳ م.
۱۵. متقی هندی، علی، کنز العمال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ هـ - ۱۹۸۹ م.
۱۶. المعجم المفهرس لمعانی القرآن العظیم، آماده سازی: بسام رشدی الزین، اشراف: محمد عدنان سالم، ج ۱، چاپ دوم، دمشق، دارالفکر - بیروت، دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۶ م.
۱۷. کلی، مایکل، دایره المعارف زیبایی شناسی، مترجم مشیت علایی و دیگران، چاپ اول، تهران، موسسه فرهنگی گسترش هنر با همکاری مرکز مطالعات و تحقیقات هنری، ۱۳۸۳.
۱۸. کرمانی، نوید، بلاغه النور؛ جمالیات النص القرآنی، ترجمه محمد منصور، محمود حجاج، احمد معوض، محمد یوسف و کامیران حوج و بازنگری سعید غانمی، چاپ اول، بغداد - بیروت، منشورات الجمل، ۲۰۰۸ م.
۱۹. محمود بستانی، اسلام وهنر، ترجمه حسین صابری، چاپ اول، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱.
۲۰. تیتوس بوکهارت، نقش هنرهای زیبا در نظام آموزشی اسلام، جاودانگی و هنر، ترجمه سید محمد آوینی، چاپ اول، تهران، انتشارات برگ، ۱۳۷۰.
۲۱. امام علی (ع)، نهج البلاغه، تصحیح صحیح صالح، قاهره، دارالکتب المصری، بیروت، دارالکتب البنانی، چاپ سوم، ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۱ م، خطبه ۴۷ و ۱۸.
۲۲. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، چاپ اول، موسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۲ هـ.
۲۳. بقاعی، برهان الدین، نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور، ج ۸، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ هـ - ۱۹۹۵ م.
۲۴. زمخشری، الکشاف، ج ۴، چاپ اول، قم، نشر البلاغه، ۱۴۱۳ هـ.
۲۵. قطب، سید، فی ظلال القرآن، چاپ پانزدهم، ج ۶، بیروت - قاهره، دارالشروق، ۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۸ م.
۲۶. محمود بستانی، الاسلام والفن، چاپ اول، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۴۰۹ هـ - ۹۲.
۲۷. خرقانی، حسن، مفاهیم زیبایی شناختی درقرآن، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات اسلامی، شماره ۸۰، تابستان ۸۷.
۲۸. جعفری، محمد تقی، زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، چاپ چهارم، موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، تهران، ۱۳۸۵.
۲۹. طوسی، خواجه نصیر الدین، شرح الاشارات والتنبیها، مرکز نشر کتاب، ۱۴۰۳ هـ.
۳۰. مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، نشر دانش اسلامی، ۱۴۰۵ هـ - ص ۲۰۸ و ۲۰۷.
۳۱. قاسمی، علی، مفاهیم العقل العربی، چاپ اول، بیروت، دارالثقافه - الدار البیضاء، ۲۰۰۴ م.
۳۲. حجاج، عبدالرزاق، الجمال فی القرآن الکریم، مکتبه الآداب، قاهره، ۱۹۹۲ م، ص ۱۲.
۳۳. یازوکی، شهرام، حکمت هنر و زیبایی در اسلام، چاپ اول، تهران، فرهنگستان هنر، ۱۳۸۴.
۳۴. محدثی، جواد، هنر در قلمرو مکتب، چاپ سوم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶.
۳۵. مددیپور، محمد، آشنایی با آرای متفکران درباره هنر، ج ۳ و ۴، چاپ اول، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۳.

جست و آن را بر میراث کهن بلاغی افزود. همان گونه که در نقد ادبی دانشهای نوینی همچون زبان شناسی و زیبایی شناسی به کار گرفته می‌شود. در عرصه بلاغت قرآنی نیز برای دستیابی به شکوفایی و کمال و تحلیلهای علمی و دقیقتر نیازمند آشنایی با چنین دانشهایی هستیم.

بسیاری از آثاری که به تازگی در عرصه ادبیات قرآنی سامان یافته‌اند و از منظر دانشهایی همچون نقد ادبی به قرآن می‌پردازند، از مباحث و اصطلاحات این دانش بهره برده‌اند؛ بنابراین برای فهم درست این آثار نیازمند آگاهی به فضای مباحث و نیز اصطلاحات موجود در زیبایی شناسی هستیم.

نتیجه

۱. از اسلام و قرآن می‌توان نظام خاصی در زیبایی شناسی طراحی کرد که پاسخگویی نیازهای فکری و عملی بشر در این عرصه باشد و متون اصلی دین که کتاب و سنت باشد منبعی غنی برای نگره های زیبایی شناختی و جهان بینی دین درباره زیبایی است.

۲. زیبایی شناسی اسلامی، زیبایی شناسی توسعه یافته ای است که حس زیبایی را به حوزه عقل و فطرت کشانده است.

۳. قرآن کریم زیباترین و برترین سخنهاست و کسی را یارای هموردی با آن نیست.

۴. زیبایی سه گونه است:

الف. زیبایی عام که در سراسر آفرینش وجود دارد. این زیبایی عینی است نه ذهنی و نیز در هر موجودی با توجه به نقش، جایگاه و چگونگی حیات آن در هستی باید سنجیده شود.

ب. زیبایی نسبی و زینتی که دو قطبی و آمیزه‌ای از ذهنی و عینی است و در به وجود آمدن آن هم خصوصیات شیئی لازم است و هم ذهنیت دریافت کننده آن. قرآن کریم در باره چنین زیبایی‌هایی بیشتر تعبیر زینت را به کار برده است.

ج. زیبایی‌های پوشالی و باطل که زیبا نمایی و در واقع نا زیبا ویا زشتند. تسویلات نفس و تزینات شیطان در واقع چنین هستند.

۵. برای ادراک زیبایی‌های قرآن کریم نیازمند ذوق سلیم و توانایی درک زیبایی در اشیاء و تجربه زیبایی شناختی هستیم.

منابع

- قرآن کریم
۱. عبدالحمید، شاکر، التفضیل الجمالی (دراسة فی سیکولوجیة التذوق الفنی)، چاپ اول، کویت، عالم المعرفة، ۲۰۰۱ م - ۱۴۲۱ هـ، ص ۳۶.
۲. عبده، مصطفی، المدخل الی فلسفه الجمال، چاپ دوم، مکتبه مدبولی، قاهره، ۱۹۹۹ م، ص ۲۱ - ۲۳، ص ۲۲۲.
۳. بدوی، عبدالرحمن، فلسفه الجمال و الفن عند هیجل، چاپ اول، قاهره، دارالشروق، عمان، دارالفارس، ۱۹۹۶ م، ص ۵، ص ۲۲.
۴. لوسی اسمیت، ادوارد، فرهنگ اصطلاحات هنری، ترجمه فرهاد گشایش، چاپ اول، تهران، انتشارات عفاف، ۱۳۸۰.
۵. هاسپر، جان و اسکوراتن، فلسفه هنر و زیبایی شناسی، ترجمه یعقوب آژند، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.